

سنجش مشروعیت شورای انقلاب اسلامی

ابوالفضل درویشوند^{۱*}، مهدی نورایی^{۲**}، مهدی رجائی^{۳***}

۱. استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۵

چکیده

گاهی سخن از مشروعیت یک نهاد به معنای قانونی بودن آن نهاد و ساختارهای آن است، بدین معنا که آن نهاد و ساختارهایش با رعایت قواعد حقوقی ایجاد شده و منطبق با آنها باشد. در مقابل گاهی مقصود از مشروعیت، حقانی بودن یک نهاد و ساختار بوده و بدین معناست که آن نهاد و تشکیلات براساس نظریه قدرتی که میان اکثریت شهروندان معتبر بوده و بدان ایمان و اعتقاد دارند، ایجاد شده است. بنابراین مشروعیت شورای انقلاب اسلامی در دو حوزه مورد بحث قرار می‌گیرد؛ گستره اول، بحث از قانونی بودن شورای انقلاب اسلامی است؛ بدین معنا که شورای انقلاب اسلامی براساس کدام سازوکارهای حقوقی ایجاد شده است؟ محمل دیگر، بحث از حقانیت نهاد شورای انقلاب اسلامی است؛ بدین معنا که آیا شورای انقلاب اسلامی براساس نظریه قدرتی بنا شده است که میان اکثریت شهروندان کشور ایران معتبر است و اکثریت مردم ایران بدان ایمان و اعتقاد دارند؟ در ادامه با رویکرد توصیفی تحلیلی به این نتیجه دست می‌یابیم که شورای انقلاب اسلامی مصون از خدشه قانونی و حقانی است.

واژگان کلیدی: قانونی بودن انقلاب اسلامی، حقانی بودن انقلاب اسلامی، مشروعیت انقلاب اسلامی، مؤسس انقلاب اسلامی.

* Email: a.darvishvand@modares.ac.ir

** Email: iran.ut.ac.ir@gmail.com

*** Email: mahdi.rajaei@yahoo.com

نویسنده مسئول

مقدمه

متشنج شدن فضای سیاسی و اجتماعی جوامع پس از وقوع انقلاب، امری اجتناب‌ناپذیر است که براساس آن، حکومت حاکم توان تحمیل اراده خود بر جامعه را از دست می‌دهد و در نتیجه حاکمیت آن متزلزل می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱). در این فضا، انقلابیون می‌کوشند تا ضربات آخر خویش را بر پیکر نیمه‌جان حکومت وارد کنند. در همین زمینه برافراشتن حاکمیتی نو در مقابل قدرت سیاسی حاکم اقدامی است که در ایجاد تشکیک نسبت به مشروعیت حاکمیت موجود نقش بسیار مهمی دارد. این حاکمیت ثانویه در غالب انقلاب‌ها ذیل نهادی تحت عنوان شورای انقلاب تشکیل می‌شود. این نهاد تازه‌تأسیس علاوه بر هدف ضربه زدن به حاکمیت موجود و ناامید کردن آن از تغییر شرایط، اهداف دیگری از جمله هماهنگی اقدامات انقلابیون و امیدوار کردن مردم به ادامه مسیر و رتق و فتق امور انقلاب را نیز بر عهده دارد (یزدی، ۱۳۶۸، ۱۱۷). انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) نیز از این اصل مستثنا نیست، به همین منظور با صلاح‌حدید سردمداران انقلاب اسلامی، شورایی با عنوان «شورای انقلاب اسلامی»^۲ برای تحقق اهداف مذکور و تأمین خواسته‌های مردم و مطالبات انقلابیون با حکم حضرت امام شکل می‌گیرد. اینکه شورای انقلاب اسلامی براساس کدام سازوکارهای حقوقی ایجاد شده و آیا شورای انقلاب اسلامی براساس نظریه قدرتی بنا شده است که میان اکثریت شهروندان کشور ایران معتبر بوده و اکثریت مردم ایران بدان ایمان و اعتقاد داشته‌اند، از موضوعات مهمی است که با گذر چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی لازم است به آن پرداخته شود و زوایای آن از حیث قانونی و حقانی بودن سنجش شود. در همین زمینه مقاله پیش‌رو در چهار بخش به تفکیک پیشینه شورای انقلاب اسلامی، قانونی بودن انقلاب اسلامی، حقانی بودن انقلاب اسلامی و در نهایت نتایج تحقیق با روشی توصیفی و تحلیلی به ارزیابی موضوع می‌پردازد. شایان ذکر است در خصوص مشروعیت شورای انقلاب اسلامی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته، به همین سبب پژوهش پیش‌رو از این نظر بدیع است. در ادامه تاریخچه سیر پیدایش این نهاد انقلابی بررسی می‌شود تا از آن پس بتوان در خصوص مشروعیت آن به بحث و بررسی پرداخت.

۱. پیشینه شورای انقلاب اسلامی

پس از فاجعه ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ و کشتار جمع کثیری از آحاد مردم به دست رژیم پهلوی سیر تحولاتی که در نهایت به سقوط و اضمحلال رژیم شاهنشاهی می‌انجامد، شتابی مضاعف

می‌گیرد. در همین حال سفر حضرت امام به پاریس پس از یک ماه از این فاجعه برخلاف پیش‌بینی‌ها، زمینه مساعدتری را برای برقراری ارتباط میان امام و انقلابیون و امکان بیشتری را برای حضرت امام به‌منظور هدایت انقلاب اسلامی فراهم می‌سازد. دولت فرانسه نیز که در ابتدا ممنوعیت‌هایی را برای فعالیت سیاسی امام تعیین می‌کند، با تغییر سیاستی که براساس چشم‌انداز آن‌ها از روند پیروزی انقلاب اسلامی بود، به کاهش محدودیت‌ها اقدام می‌کند. در پی تقلیل این محدودیت‌ها و گسترش رفت و آمد انقلابیون به فرانسه با هدف تبادل نظر با حضرت امام و کسب نظر ایشان در خصوص نحوه پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، ایده تأسیس نهادی به نام شورای انقلاب اسلامی مطرح می‌شود. برخی برآن‌اند که ایده شورای انقلاب اسلامی در زمانی که حضرت امام در فرانسه حضور داشتند، توسط ابراهیم یزدی (بختیارنژاد، روزنامه شرق: ۱۳۸۵/۱/۲۵) به ایشان پیشنهاد شد تا هم تدبیری برای اداره انقلاب اسلامی در ایران باشد و هم زمینه انتقال قدرت را پس از انقلاب اسلامی مهیا سازد (بازرگان، ۱۳۹۱، ۷۶). برخی نیز تأسیس این نهاد را ابتکار حضرت امام می‌دانند که بحث و گفت‌وگو در خصوص آن در پی ملاقات سید محمدحسین بهشتی و مرتضی مطهری با امام خمینی در پاریس به‌طور جدی‌تری دنبال می‌شود؛ بدین‌نحو که مرتضی مطهری در ملاقات خویش با حضرت امام در فرانسه در آبان‌ماه ۱۳۵۷ به فاصله چند روز پس از نامه حضرت امام خطاب به سید محمدحسین بهشتی مورخ ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۵۷ ضمن تشریح سیر تکاملی حرکت مردم ایران، ضرورت مدیریت و رهبری درست انقلاب را با حضرت امام در میان می‌گذارد و بعد مسافت امام با ایران را برای هدایت انقلاب موجد بروز خلأ در اداره بهتر امور می‌داند و در نتیجه پس از ارائه مشورت به حضرت امام با حکم ایشان تصمیم گرفته می‌شود شورای انقلاب اسلامی به سرپرستی مرتضی مطهری تشکیل شود (سحابی، ۱۳۷۷، ۱۱). برخی نیز سفر مرتضی مطهری به فرانسه و ملاقات ایشان با حضرت امام در خصوص این موضوع را متعلق به زمانی بعد از نامه حضرت امام به سید محمدحسین بهشتی دانسته و بیان می‌دارند که با هدف سازماندهی امور انقلاب اسلامی بنا به پیشنهادهاى ارائه‌شده، حضرت امام در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۴ با نگارش نامه‌ای خطاب به سید محمدحسین بهشتی^۳ ضمن ابراز نگرانی از امکان بروز مفسده در روند پیشبرد امور انقلاب اسلامی در صورت تعلل در انجام سریع کارها، از ایشان می‌خواهند هرچه سریع‌تر افراد موردنظر خود را پس از مشورت با مرتضی مطهری برای عضویت در شورای انقلاب اسلامی به ایشان پیشنهاد کنند و پس از آن مرتضی مطهری نیز هرچه زودتر به پاریس بروند و در مورد آن افراد و سوابق و توانمندی‌هایشان با حضرت امام صحبت کنند. مرتضی مطهری نیز در اواخر آبان و اوایل آذرماه ۱۳۵۷ برای ملاقات با حضرت

امام به پاریس می‌روند و با حضرت امام در خصوص اسامی آماده‌شده برای عضویت در شورای انقلاب اسلامی به تبادل نظر می‌پردازند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۳) و در نتیجه هسته مرکزی شورای انقلاب اسلامی با تأیید آقایان مرتضی مطهری، سید محمدحسین بهشتی، محمدجواد باهنر، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی از سوی حضرت امام شکل می‌گیرد.^۴

حضرت امام در ادامه مسئولیت تشکیل شورا، انتخاب اعضای جدید و مصاحبه با آن‌ها را به مرتضی مطهری واگذار می‌کنند و ایشان را به‌عنوان تشکیل‌دهنده شورای انقلاب اسلامی و انتخاب‌کننده اعضا برمی‌گزینند.^۵ هاشمی رفسنجانی معتقد است تشکیل شورای انقلاب اسلامی به ابتکار و تدبیر فرد خاصی نبوده است، بلکه الزامات جامعه انقلابی و رفق و فتق امور انقلاب مستلزم آن بوده است که شورایی تشکیل شود و زمام امور را به‌دست گیرد و این امر اجتناب‌ناپذیر تنها با فرمان امام رسمیت یافته است و در نتیجه هیچ گروه یا فرد دیگری را نمی‌توان مبدع شورای انقلاب دانست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۱۲۲-۱۲۳؛ رضوی، ۱۳۷۶، ۱۴۴).

حضرت امام در اقدامات بعدی خویش به‌منظور زمینه‌سازی برای تشکیل شورای انقلاب اسلامی ابتدائاً طی مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه به‌صورت تلویحی و غیررسمی به تشکیل این شورا اشاره می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۰). بعد از آن نیز در پیامی جداگانه اعلام رسمی تشکیل شورای انقلاب اسلامی را در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ به اطلاع عموم مردم می‌رسانند^۶ و در آن پیام، وظایف و اهداف تشکیل این شورا را تبیین می‌کنند. بدین‌وسیله فعالیت شورای انقلاب اسلامی به‌صورت رسمی از ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ آغاز می‌شود.

در خصوص تنظیم ساختار شورای انقلاب اسلامی، براساس پیشنهادهای ارائه‌شده مقرر می‌شود شورای انقلاب اسلامی دارای دو بخش خارجی و داخلی باشد، لکن با توجه به عدم نیاز شورای انقلاب اسلامی به بخش خارجی این پیشنهاد با مخالفت حضرت امام مواجه می‌شود، در نتیجه تقسیم‌بندی شورا به بخش‌های داخلی و خارجی منتفی می‌شود. علاوه‌بر این پیشنهاد می‌شود شورای انقلاب اسلامی علاوه‌بر تهران شعبه‌ای نیز در قم داشته باشد تا تعدادی از آقایان حاضر در قم به عضویت آن درآیند. این پیشنهاد نیز مورد تأیید حضرت امام قرار نمی‌گیرد (موسوی اردبیلی، روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۶۹/۴/۶، ۵).

۲. قانونی بودن شورای انقلاب اسلامی

در جریان تحولات بنیادینی چون پیروزی انقلاب‌ها آنچه در مراحل نخستین، انقلابیون با آن مواجه می‌شوند، چگونگی انتقال قدرت است. در این خصوص ماهیت مردمی یا غیرمردمی انقلاب‌ها تفاوتی نمی‌کند، چراکه هر تحول بنیادینی برای استمرار خود نیازمند قانونمند شدن و مورد حمایت قانون واقع شدن است تا در لوای یک سری ساختارهای حقوقی قدرت خود را اعمال کند و به خود مشروعیت دهد (قاضی، ۱۳۸۰، ۱۹). مراجعه به سابقه تاریخی نیز نشان می‌دهد همین الزامات موجب می‌شود تا در انتقال قدرتی که از حکومت قاجار به رژیم پهلوی انجام می‌گیرد، تلاش شود، مسیر قانونی انتقال قدرت به انجام برسد. در همین زمینه حامیان رژیم شاهنشاهی جدید با درک این ضرورت کوشیدند انتقال قدرت به صورت ظاهراً قانونی و رسمی انجام پذیرد. ۷ بر پایه همین نظر در بحبوحه انقلاب اسلامی و با قوت گرفتن احتمال سقوط رژیم شاهنشاهی این مسئله به‌عنوان نخستین طرح پیشنهادی میان برخی انقلابیون و مخصوصاً برخی از آنانی که مطالعات دانشگاهی داشتند، مطرح می‌شود که شکل و نحوه انتقال قدرت از نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی برای تظاهر به رعایت قواعد حقوقی حاکم چگونه باید صورت پذیرد. این دسته از انقلابیون و حامیان آنان با ضروری دانستن قانونی بودن انتقال قدرت در چارچوب قوانین موجود، انتقال قدرت به‌واسطه قوانین رژیم سابق را دارای وجهت حقوقی دانسته و اقدام در این چارچوب را عاملی برای جلوگیری از بهانه‌جویی‌های برخی معاندان و گروه‌های مخالف انقلاب اسلامی می‌دانستند و از سوی دیگر معتقد بودند با این کار شبهه و اشکالی جهت شناسایی رژیم جدید ایران اسلامی در سطح بین‌المللی به‌وجود نمی‌آید.^۸ در همین زمینه گمانه‌زنی‌هایی نیز در مورد شکل این انتقال بیان و تلاش می‌شود راهکارهای حقوقی مناسبی در این مورد به‌دست آید.^۹

دومین طرحی که شاید بتوان آن را مورد قبول جمع بیشتری از جریان‌های مختلف سیاسی دانست، آن بود که شورای سلطنت با حضور برخی از چهره‌های سیاسی و مذهبی تشکیل شود و پس از تشکیل شورا با تصمیم اعضا نام آن به شورای ملی تغییر یابد. سپس با توجه به اینکه شورای سلطنت جانشین شاه است و اختیارات وی را بر عهده دارد، این شورا با استفاده از اختیارات خود نسبت به انحلال مجلس شورای ملی و سنا اقدام کند و با عزل نخست‌وزیر منصوب شاه شخص موردنظر حضرت امام را بر این منصب بگمارد و خود نیز در نهایت شورای سلطنت را منحل کند. بر این اساس در این فرایند قدرت از رژیم سلطنتی به رژیم جدید و شخص موردنظر امام خمینی انتقال می‌یابد (یزدی، ۱۳۶۸، ۱۲۵-۱۲۶).

در این میان حضرت امام با کلیه طرح‌هایی که به برقراری نوعی ارتباط میان نظام اسلامی و رژیم شاهنشاهی منجر می‌شود، مخالفت می‌کنند و نه تنها این ارتباط و امتداد قدرت را در راستای قانونی بودن نظام اسلامی نمی‌انگارند، بلکه آن را عین غیرقانونی شدن حکومت جدید می‌دانند و بیان می‌دارند: رژیم طاغوت نظامی غاصبانه است که هیچ‌گونه وجهه قانونی نداشته لذا طرد کامل آن و ساختارهایش را خواستار می‌شوند.^{۱۰} اعدم رد این پیشنهادهای از سوی حضرت امام می‌توانست این‌گونه برداشتی را به اذهان متبادر کند که رژیم شاهنشاهی و ساختارهای آن قانونی است، از این رو اقدامات نظام جدید برآمده از انقلاب اسلامی در صورتی قانونی خواهد بود که با رعایت ضوابط قانونی رژیم سابق انجام گیرند. این در حالی است که هم امام و هم مردم از ابتدای حرکت نهضت اسلامی تا به ثمر رسیدن آن نظام پهلوی را نظامی غیرقانونی، غاصب و نامشروع می‌دانستند و یکی از علل مبارزات مردم به رهبری امام به دلیل همین عوامل و ظلمی بود که این ساختار در حق مردم روا می‌داشت.

از طرفی حضرت امام بر این عقیده بودند که با توجه به انقلابی که از جانب آحاد مردم صورت پذیرفته و در پی آن نظام حقوقی - سیاسی گذشته ساقط شده و نظام حقوقی - سیاسی جدید و نوینی برپا شده است که این نظام مبتنی و براساس نهضت اسلامی مردم شکل گرفته است، بنابراین انقلاب اسلامی موجب نظام حقوقی - سیاسی جدیدی است که قوام آن نمی‌تواند مبتنی بر نظام حقوقی - سیاسی گذشته باشد، چراکه انتقال قدرتی که در نتیجه انقلاب عظیم مردم صورت می‌گیرد، انتقال قدرت معمولی نیست، بلکه این انتقال قدرت به وسیله انقلابی که خود منبعث از مکتبی الهی است، صورت گرفته است که نافی تمامی ارزش‌های حقوقی و سیاسی گذشته بوده و در اصل در راستای براندازی و نفی ساختارهای ظالمانه و نادرست گذشته ایجاد شده است.^{۱۱} این دیدگاه به حضرت امام اختصاص ندارد و نمی‌توان آن را صرفاً نظری فقهی دانست؛ چه آنکه برخی حقوقدانان نیز در آثار حقوقی خویش بدان تأکید کرده‌اند. کریم سنجابی که دارای تحصیلات دانشگاهی در حوزه حقوق است، نظر خود را در این باره طی مصاحبه‌ای که انجام می‌دهد، این‌گونه بیان می‌دارد: «خود را در پیچ و خم قانون، در شرایطی که مملکت ما در حال انقلاب و غیرعادی است، نیندازیم. به هر حال در موقع خود فرمول این کار پیدا خواهد شد» (سنجابی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۲۰، ۲ و ۱). بازرگان نیز در پاسخ به این پرسش که شورای انقلاب اسلامی از چه قدرت قانونی برخوردار است، بیان می‌کند: «جواب این سؤال در خود آن مستتر است. چون قدرت این شورای انقلابی در انقلاب است؛ یعنی انقلابی که مردم کرده‌اند. بنابراین اگر این انقلاب را رسمی بشناسیم، شورای

انقلابی نیز رسمیت می‌یابد» (کنفرانس مطبوعاتی مهندس بازرگان در مورخ ۵۷/۱۱/۳ منتشره در روزنامه کیهان مورخ ۵۷/۱۱/۴، ۳). به موجب این دیدگاه و براساس دیدگاهی که قانونگذاری را بر مدار اراده مستقیم یا غیرمستقیم مردم می‌پندارد، می‌توان اراده مستقیم مردم در تغییر ساختارهای سیاسی از طریق انقلاب اسلامی را موجب قانونیت این نهاد دانست.

۳. حقانی بودن شورای انقلاب اسلامی

همان‌گونه که بیان شد، گاهی مقصود از مشروعیت قدرت سیاسی، حقانی بودن آن است، به این معنا که ساختار قدرت برآمده از نظریه‌ای است که اکثریت شهروندان به درستی آن ایمان دارند. این بحث در مورد منشأ مشروعیت شورای انقلاب اسلامی نیز مطرح است. به طور کلی سه ملاک را می‌توان برای حقانی بودن قدرت سیاسی در میان مردم ایران قابل طرح دانست؛ نخست آنکه قدرت سیاسی منطبق بر اسلام و در راستای آموزه‌های آن باشد؛ دوم آنکه قدرت سیاسی مورد تأیید امام خمینی به عنوان بنیانگذار نهضت اسلامی ایران باشد و سوم آنکه قدرت سیاسی برآمده از خواست مردم یا حداقل مورد تأیید آنان باشد. این ملاک‌ها را در راستای حقانی بودن نهاد سیاسی می‌توان از لابه‌لای شعارهای مردم و متن قانون اساسی^{۱۲} که به تصویب مردم رسیده است، استخراج کرد.

۳-۱. انطباق شورای انقلاب اسلامی با موازین اسلامی

هماهنگی با اسلام و موازین آن را ذیل چند بحث می‌توان مورد مذاقه قرار داد: نخست، تشکیل شورای انقلاب اسلامی براساس اسلام و آموزه‌های آن. تشکیل شورای انقلاب اسلامی هم از نظر شکلی و ساختاری در راستای آموزه‌های اسلامی بوده و هم ماهیت و قوام تأسیس آن براساس حکم الزامی اسلامی بنیان نهاده شده است. با این توضیح که شکل و ساختار این تأسیس بر مبنای شورا نهاده شده است و این امر تنها به علت رواج این ساختار نبوده، بلکه طراحان آن با توجه و التفات قبلی، این تأسیس را بر این مبنای بنا نهاده‌اند. بدین معنا که این ساختار، به شکل شورایی بنا شده است تا از سویی راه را بر استبداد رأی ببندد و از سوی دیگر ساختار مورد نظر اسلام پیاده شود (سائلی کرده ده، ۱۳۸۴، ۶۸). به دلیل اینکه اسلام توصیه کرده است که امور، مبتنی بر شورا انجام پذیرد^{۱۳}، لذا چنین ساختاری برای آن در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر، قوام و مبنای این تأسیس یک حکم الزامی شرعی تحت عنوان حکم حکومتی است.^{۱۴} به بیان دیگر، موجد این شورا و حجیت آن مبتنی بر حکم حکومتی است که توسط ولی فقیه صادر می‌شود. بنابراین بنیان تشکیل آن نیز مبنایی اسلامی و تکیه بر دستور و آموزه‌های اسلام دارد.

دوم، اعتقاد اعضا به اسلام و غلبه این اندیشه است که نهادهای حکومت باید براساس اسلام متشکل شود. هرچند در چگونگی حاکم کردن اسلام و سطح دخالت آن میان اعضا اختلافاتی وجود داشت^{۱۵}، ولی در تحقق اهدافی چون اسلامی شدن جامعه و یکسویی اقدامات انجام گرفته با اسلام، اتفاق نظر وجود داشت (سائلی کرده ده، ۱۳۸۴، ۲۲۸).

سوم، تصمیمات و قوانینی است که شورا تصویب می‌کند. در این موارد اگر اسلام در آن مقولات دارای نظر باشد، تصمیمات و قوانین شورا مطابق با آن‌ها خواهد بود و در صورتی که آن موضوعات سابقه‌ای در اسلام نداشته باشد، تصمیمات متخذه نباید مغایر با عموماً کلیات مطرح شده در اسلام باشد و لازم است با ملاحظه و رعایت آن‌ها صادر شود. این امر از طریق نظارت عام امام بر تصمیمات کلی و مهم شورای انقلاب اسلامی محقق می‌شد (رضوی، ۱۳۷۶، ۵۱۲؛ معین‌فر، روزنامه اطلاعات مورخ ۵۹/۴/۳۱، ۵) و در امور و تصمیمات جزئی که امام از آن‌ها اطلاع نداشتند، فقهای عضو در شورا این مهم را مطرح نظر قرار می‌دادند. بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اسلام و آموزه‌های آن در تمامی فروعی که دخالت اسلام و لزوم هماهنگی با آموزه‌های آن قابل تصور است، در تأسیس شورای انقلاب اسلامی و اداره آن جریان داشته است، از این رو شورای انقلاب اسلامی را می‌توان واجد این مؤلفه از شاخص‌های حقانی بودن قدرت سیاسی دانست.

۲-۳. امام خمینی، مؤسس شورای انقلاب اسلامی

دومین مؤلفه پذیرفته شده از شاخص‌های نظریه قدرت مورد اعتقاد مردم مسلمان ایران، انتخاب یا تأیید امور توسط حضرت امام است. این امر هم در ابتدای تأسیس و رسمیت بخشیدن به شورای انقلاب اسلامی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و هم در ادامه از طریق تأیید تصمیمات مهم و کلان شورای انقلاب اسلامی بدان اهتمام ورزیده می‌شود.^{۱۶} با این توضیح که این شورا علاوه بر آنکه به دستور مستقیم و پیگیری‌های حضرت امام تشکیل می‌شود، رسمیت خود را نیز مرهون پیام حضرت امام در راستای اعلام رسمی تشکیل شورای انقلاب اسلامی است. از سوی دیگر، ارتباط مداوم شورا با حضرت امام و کسب نظرهای ایشان در امور مختلف خود مؤیدی دیگر در مشروعیت یافتن پیوسته و غیرمنقطع شورای انقلاب اسلامی از جانب حضرت امام است.

۳-۳. تأیید شورای انقلاب اسلامی توسط مردم

چندی پس از اعلام رسمی تشکیل شورای انقلاب اسلامی توسط امام خمینی، مردم در تجمعات و تظاهرات خود، حمایت کامل خود را از این شورا اعلام می‌کنند، به گونه‌ای که در

راهپیمایی‌هایی که به مناسبت اربعین حسینی در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ برگزار می‌شود، یکی از محورهای شعارهای مردمی، پشتیبانی از تشکیل شورای انقلاب اسلامی است.^{۱۷} در مورد اعضا نیز می‌توان انتخابی سه‌درجه‌ای را مطرح کرد، به‌گونه‌ای که قاطبه مردم حضرت امام را با پذیرش رهبری ایشان برگزیدند^{۱۸} و ایشان نیز هسته مرکزی را معرفی کرده و شناسایی دیگر اعضا را به آن‌ها واگذار کردند. بنابراین می‌توان از سویی اصل تشکیل شورای انقلاب اسلامی را مورد تأیید مردم دانست و از سوی دیگر آنان را در انتخاب اعضای آن نیز دخیل دانست. از مجموع آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که شورای انقلاب اسلامی و تأسیس آن براساس نظریه قدرت مورد پذیرش مردم شکل گرفته و از حقانیت کامل برخوردار است، بنابراین مشروعیت آن بدین معنا متعین می‌شود.

نتیجه‌گیری

شورای انقلاب اسلامی با هدف تأمین خلأ ناشی از عزل دولت و سقوط نظام حاکم در برهه تاریخی پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام و متشکل از جمعی از انقلابیون منصوب از جانب ایشان تشکیل می‌شود. این شورا در طی دوران فعالیت خود نقش‌های منحصربه‌فردی را بر عهده داشته و تصمیمات مهمی را اتخاذ کرده است؛ از جمله نقش‌های مهم آن علاوه بر نقش قوه مؤسس و مقننه در برهه‌ای نیز نقش قوه مجریه را عهده‌دار می‌شود. از این رو با توجه به نقش تعیین‌کننده شورای انقلاب اسلامی در استقرار نظام اسلامی و سطح عالی تصمیمات آن از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در خصوص شورای انقلاب اسلامی، مشروعیت این نهاد است. مشروعیت در نظریه حقوقدانان و جامعه‌شناسان و الهیون هریک منوط به وجود شرایط و برخورداری از عواملی است که تا حدودی آن‌ها را از هم متمایز ساخته است. در منظر حقوقدانان مشروعیت می‌تواند به مفهوم قانونیت باشد. بدین ترتیب نظریه قدرتی که بر مبنای قانون استوار است، از مشروعیت نیز برخوردار خواهد شد. در مقابل دیدگاه‌های جامعه‌شناسان سیاسی اقبال به سمت اراده مردم دارد و مبنای وجود مشروعیت برای هر تأسیسی را در گرو خواست اکثریت مردم برمی‌شمرد. دیدگاه الهیون نیز به دنبال منشأ مشروعیت در ماورای طبیعت است. به هر حال هیچ‌نگرشی را نمی‌توان بی‌توجه به اهمیت کشف منشأ و مبنای مشروعیت در امور دانست. در خصوص شورای انقلاب اسلامی از هر سه دیدگاه استفاده می‌شود تا به فهم منشأ و مبنای مشروعیت شورای انقلاب اسلامی دست یافت. در دیدگاه نخست که قانونیت را محمل مشروعیت‌بخشی عنوان می‌دارد، نمی‌توان شورای انقلاب اسلامی را به سبب آنکه برآمده از انقلاب تام با مختصات مفهومی آن است، دارای ارتباط با نظام سیاسی و حقوقی نظام سابق دانست، البته برای مشروعیت‌یابی نهادهای برآمده

از انقلاب ضرورتی به حفظ این ارتباط نیز وجود ندارد. در دو دیدگاه الهی بودن و مردمی بودن یا به تعبیری حقانی بودن، البته محمل گسترده‌ای برای کشف مشروعیت شورای انقلاب اسلامی به سبب وضع آن نهاد با حکم امام خمینی (ره) و حمایت پسینی مردم از آن شورا در جریان اعلام مواضع در تظاهرات و راهپیمایی‌ها می‌توان مشاهده کرد. روشن است که منشأ مشروعیت هر نهادی هرچه الهی‌تر و مردمی‌تر باشد، جایگاه آن نهاد و تصمیمات و عملکرد آن را موجه‌تر و البته پایدارتر خواهد ساخت.

یادداشت ها

۱. برای مثال پس از بازداشت لوئی شانزدهم انقلابیون شورای انقلاب را در آگوست ۱۷۹۲ که متشکل از شش نفر بود، ایجاد کردند. این شورا در نخستین اقدام خود «آنتوان سانترو» را به ریاست گارد ملی فرانسه برگزید. ر.ک: گاه‌شمار تاریخ میلادی مورخ ۱۱ اوت ۱۷۹۲ و ر.ک: آدرس اینترنتی yon.ir/8AiMG.

۲. حضرت امام در حکم تشکیل شورای انقلاب اسلامی مورخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ و همچنین بعدها در بیانات و سخنرانی‌های خویش از عنوان شورای انقلاب با پسوند «اسلامی» یاد می‌کنند. اگرچه بسیاری از افراد بدون ذکر این پسوند یا در مواردی با پسوند جمهوریت از آن یاد کرده‌اند. چنانکه بازرگان در پیام خداحافظی خویش از دولت در تاریخ ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۵۸ از این شورا با عنوان «شورای انقلاب جمهوریت» یاد می‌کند (علی بابائی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۹۲).

۳. «بسمه تعالی»

پس از اهدای سلام و تحیت، وقت دارد سپری می‌شود و من خوف آن دارم که با عدم معرفی اشخاص، مفسده پیش آید. بنا بود به مجرد آمدن ایشان (م. ط) با اشخاص موردنظر یکی یکی و جمعی ملاقات کنید و نتیجه را فوراً به این‌جانب اعلام کنید. و نیز مرقومی که معرف باشد با خط و امضای عدد معلوم بفرستید. من در انتظار هستم و باید عجله شود، و نیز استفسار از بعضی آنها برای مسافرت به خارج. در هر صورت همه موضوعات که به شما و ایشان تذکر داده شد، لازم است با عجله انجام گیرد و اگر اشخاص دیگری نیز پیدا شد ملحق شود. و السلام» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۰۷).

۴. هاشمی رفسنجانی در بیان خاطرات خویش در مصاحبه با کیهان بیان می‌دارد: «پیش از صدور حکم امام جمعی ۷-۸ نفره از نیروهای مؤثر و مبارز انقلابی با هدف سامان‌دهی شرایط نیروهای انقلاب که دچار تفرق شده بودند شورایی را تشکیل می‌دهند و نام آن را شورای انقلاب می‌گذارند این شورا که به‌صورت غیررسمی فعالیت می‌نمود تا حدودی مورد قبول دیگر انقلابیون قرار می‌گیرد. در این شورا افرادی از نهضت آزادی و برخی ملی‌گراها در کنار تعدادی از روحانیون حضور داشتند. بعدها با سفر آیت‌الله مطهری به پاریس، حضرت امام حکم تشکیل شورا و انتخاب پنج نفر از افراد به‌عنوان هسته مرکزی را صادر می‌نمایند» (رحمانی، ۱۳۸۲، ۱۹-۲۰).

۵. البته حضرت امام نامه‌ای در آذرماه ۱۳۵۷ به آیت‌الله نوری همدانی نگاشتند. در آن نامه از ایشان خواسته شده بود تا افرادی را برای عضویت در شورایی که پس از سقوط رژیم تشکیل می‌شود، معرفی کنند. نامه فوق‌الذکر از قرار زیر است:

«بسمه تعالی.

محرم الحرام ۹۹.

پس از اهدای سلام و تحیت، ما احتیاج به رجالی متدین و قابل اعتماد داریم که در عضویت شورایی- پس از سقوط رژیم- شرکت کنند و دارای شرایطی باشند علاوه بر تدین و علاقه به اسلام:

۱. نداشتن افکار مکاتب انحرافی بلکه عدم تمایل به آن مکاتب؛ فقط افکار اسلامی داشته باشند.

۲. لیاقت اداره یک وزارتخانه داشته باشند؛ یعنی مطلع و مدیر باشند.

۳. معروف به ملیت و خوشنام باشند.

۴. در دولت‌های فاسد و مجلسین معروف به فساد، عضویت نداشته باشند.

۵. از سرمایه‌داران و معروف به سرمایه داری نباشند.

۶. از طبقه روحانیون نباشند.

با اسرع اوقات در مجمعی از رفقای با اطلاع روشن، در قم مطلب را طرح و بی‌درنگ کوشش کنید در پیدا کردن چنین اشخاصی؛ حداقل ده نفر را تعیین - ولو به کمک از مطلعین بلاد دیگر - و به اینجانب معرفی نمایید؛ با تصدیق واجدیت شرایط و امضای آن. این مطلب به تهران هم تذکر داده شده است. والسلام علیکم» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۱).

۶. «... به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۲۶).

۷. در همین زمینه طرفداران رضاخان با متعاقد کردن نمایندگان مجلس شورای ملی - چه به صورت خواهش، تطمیع یا حتی تهدید - توانستند در تاریخ ۹ آبان‌ماه ۱۳۰۴ طی ماده‌واحد‌ای انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار کنند (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۶۸، ۱۱۳) و بر این مسئله اشاره شد که این امر تا تعیین تکلیف مجلس مؤسسان برقرار باشد. در ادامه با تشکیل مجلس مؤسسان در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴، سلطنت ایران به «آقای رضا پهلوی» واگذار شد و در ۲۴ آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی، رضاخان پهلوی در مجلس مؤسسان حاضر شده و با ادای سوگند به قرآن رسماً به‌عنوان سردودمان پهلوی وظایف پادشاهی را به‌عهده گرفت و برای اولین بار در سال ۱۳۰۴ بر تخت مرمر نشست و مراسم تاج‌گذاری در ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۵ در تالار سلام انجام شد (مکی، ۱۳۶۳، ۶۵).

۸. در این زمینه دولت آمریکا اعلام کرده بود زمانی تغییرات در نظام ایران را خواهد پذیرفت که این تغییرات براساس قانون اساسی صورت پذیرد (روزنامه اطلاعات ۲۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۷).

۹. در همین زمینه مهدی بازرگان برای انتقال قانونی قدرت مرحلی را بیان می‌کند، ایشان می‌گوید: «هدف نهایی البته سرنگونی رژیم است. اما در مرحله اول رفتن شاه، در مرحله دوم نظارت و محدودیت جانشینان او در چهارچوب قوانین موجود و آزادی‌ها، سوم کارکردن روی افکار و افراد و تشکل و تربیت و تجهیزات و بالاخره در مرحله چهارم تبدیل به جمهوری اسلامی» (بازرگان، ۱۳۹۱، ۷۵). همچنین وی در دیداری که قبل از تشکیل شورای انقلاب و در راستای آن موضوع با حضرت امام داشتند، پیشنهاد استفاده از ظرفیت‌های موجود در مجلس ملی را بیان کرده و می‌گوید: «انتخابات مجلس که وعده آزادی آن را داده‌اند، فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود، و شاه را می‌شود به‌تدریج بیرون انداخته، از راه‌های قانونی و مجلس مؤسسان، تغییر نظام داد» (بازرگان، ۱۳۹۱، ۷۶). همان‌طور که مشاهده می‌شود، ایشان قائل به انتقال تدریجی قدرت بودند.

۱۰. «الآن وضع این حکومت این است، برای اینکه غاصبانه مسندی را گرفته است و یک سلطنت غاصبانه دارد می‌کند - همان‌طوری که معاویه سلطنت غاصبانه می‌کرد، این هم سلطنت غاصبانه است - بلکه تذکر دادم مکرر که ما اگر ملتزم به قانون اساسی هم باشیم، روی این فرض هم سلطنت ایشان برخلاف قانون اساسی است؛ برای اینکه قانون اساسی آن چیزی را که گفته است این است که سلطنت یک موهبت الهی است که مردم می‌دهند به شخص سلطان؛ و ما می‌دانیم که این مردم اصلاً یک همچو سلطنتی را نه به ایشان دادند و نه به پدر ایشان دادند؛ سلطنتی نبوده است که مردم داده باشند به ایشان. بنابراین روی فرض قانون اساسی هم این مقام را غصب کرده است؛ یعنی الآن یاغی است به حَسَب قانون. به حَسَب قانون اساسی این آدم یک آدم یاغی است که مثل سایر دزدها، که یقوت بیابند یک جایی را بگیرند و یک حکومتی را غصب کنند، این هم همان است. بر حسب حکم شرع هم که اصلاً لیاقت این‌ها ندارند برای حکومت شرعی. آنکه لایق است برای اینکه حاکم بر مسلمین باشد، آن شرایطی دارد که در این‌ها اصلاً آن شرایط موجود نیست. بنابراین، هم به حَسَب قانون اساسی این سلسله

غاصب این مقام هستند - پدرش و خودش و بعد از آن هم اگر بچه‌اش - و هم به حَسَب حکم شرعی این‌ها لایق از برای این مقام نیستند و غاصب این مقام هستند. حالا هرچه هم می‌خواهد زیارت برود! و هر چه هم می‌خواهد عذر بخواند و هر چه هم می‌خواهد قرآن طبع بکند! و هر چه از این حقه‌بازی‌ها می‌خواهد بکند لکن اصل مقام غصب است. یک آدم غاصب هرچه هم عذر بخواند، این مقام را تا دست از آن برندارد غاصب است.

وقتی که یک شخصی غاصب یک مقامی شد و همان‌طوری که ائمه جور این‌طور بودند - مثل معاویه و امثال این‌ها - و تکلیف مسلمین بود بر اینکه این را از آن مقامی که دارد کنار بزنند و حکومت را دست آن کسی که باید و شرع مقدس تعیین کرده است تسلیم بکنند، الآن هم بر مسلمین این مطلب واجب است؛ لازم است. ما هم یکی از افراد مسلمین هستیم که بر ما هم واجب است که جدیت کنیم و این را از این مقام پایین بیاوریم. احتمالش را هم می‌دهیم که موفق بشویم؛ لازم نیست یقین بکنیم. ما احتمال این معنی را می‌دهیم. بلکه بیشتر از احتمال الآن هست در کار که با این نهضتی که مسلمین کرده‌اند و همه با هم فریاد می‌زنند که ما نمی‌خواهیم این را، این مطلب درست بشود و سقوط پیدا بکند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۹-۲۰).

۱۱. ایشان در این باره بیان می‌کنند: «یک دزدی را برمی‌داریم یک امینی را جایش می‌گذاریم، مملکت به هم می‌خورد؟! «خیر، باید مسئله انتقال قانونی باشد!» این، این قدر ادراک نمی‌کند که مسئله، مسئله انقلاب است نه مسئله یک رژیم با رژیم دیگر! مسئله انقلاب است. در مسئله انقلابی این حرف‌ها نیست! شورای انقلاب یا آن کسی که انقلاب را بپا کرده، این می‌تواند این کار را بکند. و در دنیا نظیرش مکرر اتفاق افتاده. همین رژیم عراق و همان رژیم افغانستان که چند روز پیش از این [در] افغانستان واقع شد، همین بود که انقلاب بود و دنیا هم پذیرفت؛ نه آرای عمومی بود و نه هیچ چیز» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۶).

۱۲. در راستای کشف و بازشناسی نظریه قدرتی که مورد پذیرش شهروندان کشور ایران قرار گرفته است، می‌توان دو دلیل را مورد تمسک خود قرار داد. نخست شعارهایی که مردم براساس اعتقاد خود در جریان مبارزات سیاسی خود سر دادند و بدان اعتقاد داشتند و دیگری مراجعه به قانون اساسی که براساس خواست مردم ایجاد شده و بیانگر نظرها و آرمان‌های آنان است، به گونه‌ای که بررسی اصول قانون اساسی این امکان را ایجاد می‌کند که به نظریه قدرتی که مورد اعتقاد مردم است، پی برد. از سوی دیگر، قانون اساسی نیز انعکاسی است از خواسته‌های مردم که در جریان مبارزات وجود داشته و برای تحصیل آن‌ها مبارزه کرده‌اند. از سوی دیگر بخش عمده‌ای از قانون اساسی نیز انعکاس‌دهنده اعتقادات مردم در روابط سیاسی‌شان با کارگزاران و چگونگی تقسیم قدرت و منشأ آن در حکومت است. در نتیجه می‌توان از این ظرفیت در راستای کشف نظریه قدرتی که مورد اعتقاد مردم استفاده کرد و این امر در مورد شورای انقلاب اسلامی دقیق‌تر خواهد بود؛ زیرا فاصله زمانی میان تشکیل شورای انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی بسیار اندک بوده است، از این رو می‌توان در پرتو بررسی اصول قانون اساسی نظریه قدرتی پذیرفته‌شده را بازشناسی کرد و آن را با مبنای شورای انقلاب اسلامی سنجید.

۱۳. «و شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸).

۱۴. «به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این‌جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد با صلاحیت» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۲۶).

۱۵. سید علی خامنه‌ای عضو هسته اصلی شورای انقلاب اسلامی در تحلیل خود، ریشه این اختلافات را تقریرهایی که گروه‌های مختلف از اسلام و گستره دخالت آن در امور داشتند، بیان می‌کنند. ایشان بر این عقیده‌اند که اختلاف عمده میان شورای انقلاب - که غلبه در آن با فقها و مذهبیین بود - با دولت موقت - که غلبه در آن با جبهه ملی و نهضت آزادی بود - در دو چیز بود که یکی ریشه در نظریات و تقریر آن گروه‌ها از اسلام داشت و دیگری بیشتر در حوزه اجرا بود. در مورد حوزه اختلافی اول شورا قائل به دخالت حداکثری دین در امور بوده و

بر این عقیده بود که مصوبات و قوانینی که از شورا صادر می‌شود، باید جنبه‌ای اسلامی و هماهنگ با آموزه‌های آن داشته باشد. ولی دیگران قائل به حکومت اسلام نبودند و بر این عقیده بودند که همین که تصمیمات مخالف ضروریات دین نباشد، کافی است و اصولاً قائل به دخالت دین در حکمرانی نبوده و آن را واگذار شده به خود مردم می‌دانستند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰، ۷۴).

۱۶. شورای انقلاب اسلامی به‌عنوان نهاد مقنن در انقلاب اسلامی در غیاب مجلس شورای اسلامی، با حکم حضرت امام متصدی تصویب قوانین مربوط به همه‌پرسی تعیین نوع نظام می‌شود (روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱۷). یکی دیگر از وظایف خطیر شورای انقلاب اسلامی به موجب فرمان حضرت امام تهیه قانون اساسی بود. علاوه بر آن شورای انقلاب اسلامی نخست‌وزیر دولت موقت را به حضرت امام پیشنهاد می‌دهد که با موافقت ایشان همراه می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۵۴). در خصوص تأیید شورای انقلاب حتی بعد از انتخاب نخستین رئیس‌جمهور ر.ک: روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۶

۱۷. مختاری، ۱۳۵۸، ۱۰۶.

۱۸. بررسی فراوانی شعارهای انقلابی که در مورد شخصیت امام خمینی بیان می‌شود، ناظر بر این امر است که ایشان دارای رهبری بلامنازعی بوده‌اند که کسی توان رقابت با ایشان را نداشته است (پناهی، ۱۳۸۳، ۹۵؛ پناهی، محمدحسین، رهبری امام خمینی (ره) در شعارهای انقلاب اسلامی ایران، <https://rasekhoon.net>، ۹۳/۱۰/۲۱).

منابع

الف: فارسی

۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. پناهی، حسین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۳.
۳. بازرگان، مهدی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان (انقلاب اسلامی ایران «۳»)، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
۴. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ج ۴، ۵ و ۶.
۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۰)، گفتاری درباره حکومت علوی، انتشارات حزب جمهوری اسلامی.
۶. رحیم‌زاده صفوی (۱۳۶۸)، اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوس.
۷. رضوی، مسعود (۱۳۷۶)، هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ)، تهران: همشهری.
۸. سائلی کرده ده، مجید (۱۳۸۴)، شورای انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. سبحانی، عزت‌الله (۱۳۷۷)، «گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سبحانی، در شورای انقلاب چه گذشت»، مجله ماهنامه ایران فردا، ش ۵۱، بهمن و اسفند، ص ۱۱.
۱۰. قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۰)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: دادگستر، چ هفتم.
۱۱. ----- (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چ سی‌وششم.
۱۲. مختاری، محمد (۱۳۵۸)، «بررسی شعارهای دوران قیام ۲»، کتاب جمعه، ش ۲۴، ص ۱۰۶.
۱۳. مکی، حسین (۱۳۶۳)، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران: نشر ناشر.
۱۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: معارف، ج ۱.
۱۵. ----- (۱۳۸۳)، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، انقلاب و پیروزی، به اهتمام عباس بشیری، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۱۶. یزدی، ابراهیم (۱۳۶۸)، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران: انتشارات قلم، چ ۶.

ب: مطبوعات

۱. موسوی اردبیلی، روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۶۹/۴/۶، ص ۵.
۲. روزنامه اطلاعات ۲۴ بهمن ۱۳۵۷.
۳. مصاحبه با کریم سنجابی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۲۰، ص ۱ و ۲.
۴. کنفرانس مطبوعاتی مهندس بازرگان در مورخ ۵۷/۱۱/۳ منتشره در روزنامه کیهان مورخ ۵۷/۱۱/۴، ص ۳.
۵. بختیارنژاد، پروین، «ناگفته‌های شورای انقلاب و دولت موقت از زبان دکتر ابراهیم یزدی»، روزنامه شرق مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۵.
۶. روزنامه اطلاعات مورخ ۵۹/۴/۳۱، ص ۵.
۷. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۶.
۸. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۱/۷.
۹. پناهی، محمدحسین، رهبری امام خمینی (ره) در شعارهای انقلاب اسلامی ایران، <https://rasekhoon.net>، ۹۳/۱۰/۲۱.